

«اهداف محقق نشده انقلاب اسلامی و دلایل آن»

در گفت‌وگو با دکتر اردشیر انتظاری

راه‌های نرفته انقلاب

در نظریه پردازی و تئوریزه کردن آرمان‌های انقلاب مان ضعیف عمل کرده‌ایم

مریم محمدی

گذشت چهل و سه سال از پیروزی انقلاب اسلامی، برای وزن کشتی دستاوردها و ارزیابی تحقّق آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران بازه زمانی خوبی است. برخی تحلیلگران، که از قضا خود هم از انقلابیون به شمار می‌روند، با توجه به دغدغه‌مندی و تعلق خاطرشان به جریان انقلاب، بر این باورند که در برخی حوزه‌ها از آرمان‌های انقلاب فاصله گرفته‌ایم حتی آرمان‌هایی چون «عدالت اجتماعی»، هنوز از پروژه‌های بر زمین مانده انقلاب ما است. اینکه اساساً آیا در مسیر تحقّق آرمان‌های انقلاب انحرافی اتفاق افتاده است یا خیر؟ و اینکه در کدام عرصه‌ها کج تابی‌هایی داشته‌ایم که باعث شده هنوز هم در انتظار رسیدن به جامعه مطلوب انقلابی مان باشیم؟ و چگونه می‌توان مسیرهای منحرف شده را مجدّد به ریل انقلاب بازگرداند؟ پرسش‌هایی بود که ما را پای گفت‌وگو با دکتر اردشیر انتظاری، جامعه‌شناس و عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی نشانده. او معتقد است برای تحقّق تمام و کمال آرمان‌های انقلاب اسلامی نیاز به برنامه‌ریزی علمی و عملی داریم اما در بُعد «علمی» چندان موفق ظاهر نشده‌ایم چون «نظریه پردازی» و تئوریزه کردن اهداف انقلاب مان را جدی نگرفته‌ایم و این امر ناشی از بی‌توجهی به علوم انسانی و بی‌اعتمادی به اصحاب این علم در میان سیاستمداران ما است.

جناب دکتر انتظاری، برخی از تحلیلگران سیاسی و اجتماعی بر این باورند که ما در برخی از حوزه‌ها از آرمان‌های انقلاب فاصله گرفته‌ایم، چون اگر چنین نبود و ساختارهای کنونی مطابق با اصول، مبانی و اهداف انقلاب اسلامی ایران پیش می‌رفت، اکنون باید جامعه بی‌عیب و ایده‌آلی می‌داشتیم. ولی چون با آسیب‌هایی مواجه هستیم بنابراین در تحقّق آرمان‌های انقلاب ضعف داشته‌ایم. نظر شما درباره میزان تحقّق آرمان‌های انقلاب بعد از گذشت ۴۳ سال، چیست؟

بعد از به ثمر رسیدن هر انقلابی، انواع برنامه‌ها، فعالیت‌ها و استراتژی‌ها برای تحقّق بخشیدن به آرمان‌ها و اهدافی که اساساً انقلاب برای تحقّق آنها صورت گرفته است، در دستور کار قرارمی‌گیرد. منتها اغلب، همه این اهداف در ابتدا حالتی شعارگونه دارند. به عنوان مثال «استقلال»، «آزادی»، «عدالت» یا حتی خود «جمهوری اسلامی» اینها همه شعارهایی هستند که ما قصد تحقّق بخشی به آنها را داشتیم. اما با صرف گفتن شعار آزادی، استقلال یا جمهوری اسلامی که این امور محقق نمی‌شود.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی، یک تعریف عملیاتی دارد و برای تحقّق آرمان‌های مان باید «برنامه‌ریزی علمی» و «برنامه‌ریزی عملی» می‌کردیم؛ چرا که تنها با درست کردن صورتی از آن، دادن شعار یا در مسند امور قرار دادن افراد معتقد و متعهد به انقلاب و به کار گرفتن انقلابیون، کاری از پیش نمی‌رود.

بر این اساس، معتقدم آرمان‌های ما در جریان انقلاب آنچنان که باید محقق نشده است، البته این بدان معنا نیست که ما از آن

کرده‌ایم. این ساده‌انگاری هم محصول حاکمیت نگاه مهندسی، پزشکی و حقوقی است. اینها جامعه را به مثابه یک بیمار در نظر می‌گیرند که برای مداوای آن به یک نسخه ساده بسنده می‌کنند. این درحالی است که کار اهالی علوم انسانی نخست درک پیچیدگی‌های جامعه و سپس برنامه‌ریزی است.

متأسفانه، نظام جمهوری اسلامی در زوایای مختلف به اصحاب علوم انسانی بی‌اعتماد بوده و به جای اینکه اصحاب علوم انسانی را با خود همراه کند، آنان را در مقابل خود قرار داده است. به همین دلیل، عمده اپوزیسیون‌ها، از دل اصحاب علوم انسانی بیرون آمده‌اند. واقعیت این است که وقتی علوم انسانی را به کار نمی‌گیریم، عملاً آن را مقابل خودمان قرار می‌دهیم. یا به عنوان مثال در حوزه بانکداری یا بانکداری اسلامی حرف می‌زنیم اما بانک‌های ما عملاً براساس همان سیستم ربوی سابق این ناتوانی را فقدان برنامه‌ریزی «علمی» و «عملی» می‌دانم.

بر ضرورت برنامه‌ریزی علمی و عملی برای تحقّق بخشی به آرمان‌های انقلاب اشاره کردید، منظور از برنامه‌ریزی علمی چیست؟ در مقیاس علمی چه باید می‌کردیم؟ مهم‌ترین شاخص اقدام علمی «نظریه‌پردازی» است. نظریه هم دربردارنده دو بعد «تئیینی» و «هنجاری» است. از این رو، مادامی که بعد «تئیینی» و «تحلیلی» آن ایجاد نشود، بعد هنجاری محقق نخواهد شد. بدون تردید، برای تحقّق اهداف مان به نظریه‌پردازی نیاز داریم. بدین معنا که وقتی از آزادی حرف می‌زنیم، باید بدانیم که آزادی تنها حرف نیست. باید بدانیم که آزادی در جامعه ما با آزادی در جامعه غرب چه تفاوتی دارد؟ چگونه حاصل می‌شود؟ موانع آن چیست؟ عدالت اجتماعی به چه معنا است؟ چه مختصاتش دارد و... باید در مورد هر یک از اهداف و آرمان‌ها نظریه‌پردازی کرد، چیزی که ما از آن غفلت کرده‌ایم.

نظریه‌پردازی برای رسیدن به اهداف و آرمان‌هایمان را از چه کسانی یا چه نهادهایی باید توقع کرد؟ چرا در این ۴۳ سال اقدام مؤثری در این زمینه صورت نگرفته است؟ آیا آگاه نبودیم به اینکه، برای تحقّق آرمان‌هایمان به نظریه‌پردازی و کار تئوریک نیاز داریم؟

در این رابطه دانشگاه‌ها بخصوص در حوزه علوم انسانی باید مورد توجه قرار گیرند. اما تا به امروز نسبت به مقوله «نظریه‌پردازی» ساده‌انگارانه برخورد

هستند، خود را واقف به امور می‌دانند و قبول ندارند که دانشگاه می‌تواند در این زمینه نقش ایفا کند و اساساً چنین مطالبه‌ای را ندارند، این باعث می‌شود تا همیشه عقب بمانند. این باعث می‌شود تا همیشه عقب بمانند. این باعث می‌شود تا همیشه عقب بمانند.

بر این اساس، معتقدم هیچ‌وقت دیر نیست و بالاخره باید این اتفاق بیفتد و ما باید به این موضوع ورود پیدا کنیم و شکیبایی به خرج دهیم تا دانشمندان مطالعه کرده و نظر دهند. متأسفانه، همین الان هم، هیچ مطالبه جدی از دانشگاهیان و اهالی علوم انسانی نشده است.

بحث این نیست که ما زمانی مثلاً ده سال به نظریه‌پردازی اختصاص دهیم و بعد در مورد مسائل جامعه تصمیم‌گیری کنیم بلکه مسأله تقدّم ذاتی و جوهری نظریه‌پردازی، دانش و حکمت بر اعمالی است که انجام می‌دهیم.

مسائلی که امروز با آن مواجه هستیم به دلیل فاصله‌ای است که از آرمان‌ها و دیدگاه‌های حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری گرفته‌ایم.

آرمان‌های ما آنچنان که باید محقق نشده است، البته این بدان معنا نیست که ما از آن اهداف انحراف پیدا کرده‌ایم بلکه بدین معنا است که در تحقّق برخی از اهداف مان ناتوان مانده‌ایم و دلیل این ناتوانی را فقدان برنامه‌ریزی «علمی» و «عملی» می‌دانم.

تا به امروز نسبت به مقوله «نظریه‌پردازی» ساده‌انگارانه برخورد کرده‌ایم. این ساده‌انگاری، محصول حاکمیت نگاه مهندسی، پزشکی و حقوقی در نظام سیاستگذاری ما است. اینها جامعه را به مثابه یک بیمار در نظر می‌گیرند که برای مداوای آن به یک نسخه ساده بسنده می‌کنند. در حالی که کار اهالی علوم انسانی نخست درک پیچیدگی‌های جامعه و سپس برنامه‌ریزی است.

بحث این نیست که ما زمانی مثلاً ده سال به نظریه‌پردازی اختصاص دهیم و بعد در مورد مسائل جامعه تصمیم‌گیری کنیم بلکه مسأله تقدّم ذاتی و جوهری نظریه‌پردازی، دانش و حکمت بر اعمالی است که انجام می‌دهیم.

■ شنبه ۲۳ بهمن ۱۴۰۰

■ سال بیست و هشتم

■ شماره ۷۸۴۸



عکس KHAMENEIR

ناشی از بی‌اعتمادی به علوم انسانی است. اتفاقاً اگر همین علوم انسانی که نسبتی هم با علوم انسانی غربی دارد، فرصتی پیدا کند تا با مسائل جامعه خودش مرتبط شود، امکان تولید علوم انسانی بومی به وجود می‌آید. این امکان زمانی محقق می‌شود که علوم درگیر مسائل جامعه خودش شده و به آن اعتماد شده باشد.

اعتماد در حد پروژه‌های معمول و اندک نه بلکه اعتماد در سطح پروژه‌های مردم‌سالاری کار نکرده و آن را تئوریزه کردنه باشیم، نمی‌توانیم اهداف و آرمان‌ها را محقق کنیم. معتقدم، مسائلی که امروز با آن مواجه هستیم به دلیل فاصله‌ای است که از آرمان‌ها و دیدگاه‌های حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری پیدا کرده‌ایم و باید این فاصله را از بین ببریم.

اشاره کردید که علوم انسانی غربی، بهتر از جهل است. نوع مواجهه ما با علوم انسانی غربی چگونه باید باشد؟

ما باید «مسأله» را درست فهم کنیم. مشکل ما این است که در بسیاری از عرصه‌ها متوجه مسأله نمی‌شویم. علوم انسانی غربی و علم غربی هستند. ما باید دانشگاه‌مان را به سمت «تولید» سوق دهیم، برای سوق دادن به سمت تولید باید به آنها اعتماد کنیم. وقتی به دانشگاه برچسب علوم انسانی و علوم اجتماعی غربی می‌زنیم، این پیام را به آنها می‌دهیم که به درد نمی‌خورید.

این در حالی است که مسائلی که امروز با آن مواجه هستیم مثل آلودگی هوا و محیط زیست، ترافیک، بحران هویت و... همه اینها ما نیز باید به‌عنوان رقیب تمدنی دشمن، در کام دوم انقلاب اسلامی فعالیت‌هایمان را تغییر دهیم و به‌دنبال مقابله با حکمرانی مجازی آنان باشیم

حالا ببینید ما دنبال این بودیم که طرح تحول آموزش و پرورش را عملی کنیم و جلوی ۲۰۳۰ را بگیریم، اما اینتر آمدند بیش از ۲۰۳۰ و در مقیاسی بزرگ‌تر عمل کردند و همه را به فضای مجازی و آموزش الکترونیک هدایت کردند و بعد برایشان دوره‌هایی را طراحی کردند و می‌خواهند دانش آموزان و دانشجویان ما را در مدارس معتبر جهانی و دانشگاه‌های معتبر جهانی ثبت‌نام کنند! یعنی عملاً آنی که تحت عنوان ۲۰۳۰ می‌خواست عملی شدن است!

حالا معتقدم اگر این نیروی حزب‌الله می‌خواهد انقلاب اسلامی را ادامه دهد و این دوگانه‌ها را حل کند باید توجه داشته باشد که رقیب ما در درگیری با انقلاب اسلامی مقیاس کار خود را کرده‌اند و اینها به سمت طراحی یک آموزش الکترونیک درست می‌کنند بعد از جنگ جهانی اول درست کردند. به نظر می‌آید انقلاب اسلامی از آن سازوکارها عبور کرده و آن سازوکارها دیگر توان اداره جهان را ندارند، لذا اینها به سمت طراحی سازوکارهای جدیدی رفتند، ما هم باید مبارزه با آنان را وارد عرصه جدیدی کنیم و آن عرصه حکمرانی مجازی است که اقتضانات خودش را دارد.

باید توجه داشته باشیم که مقیاس درگیری در حال تغییر کردن است. آنان حکمرانی مجازی را طراحی کرده‌اند که رهبر انقلاب در سال ۱۳۹۶ فرموده بودند اگر این اتفاق بیفتد پنج سال آینده رئیس‌جمهور در تهران هم دیگر نمی‌تواند حکومت‌شان در فضای مجازی برقرار کند. به نظر می‌آید آموزش الکترونیک درست می‌کنند بعد هم با کروناهراسی جامعه جهانی را به سمت آموزش از راه دور و آموزش الکترونیک می‌برند. به این ترتیب، با فضایی که خلق می‌کنند کل وزارت آموزش و

است، حتی در جریان انتخابات برخی مقام معظم رهبری را مورد نقد قرار می‌دادند که چرا بیوسته مردم را برای آمدن به صحنه فرامی‌خوانند. به نظر می‌رسد کسانی که چنین اظهارنظرهایی را طرح می‌کنند اساساً فهم درستی از مردم‌سالاری ندارند. در این فضا چگونه توقع داریم که اهداف جمهوری اسلامی تمام و کمال محقق شود.

جمهوری اسلامی یعنی «مردم‌سالاری دینی» مادامی که ما در خصوص مفهوم مردم‌سالاری کار نکرده و آن را تئوریزه کرده باشیم، نمی‌توانیم اهداف و آرمان‌ها را محقق کنیم. معتقدم، مسائلی که امروز با آن مواجه هستیم به دلیل فاصله‌ای است که از آرمان‌ها و دیدگاه‌های حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری پیدا کرده‌ایم و باید این فاصله را از بین ببریم.

اشاره کردید که علوم انسانی غربی، بهتر از جهل است. نوع مواجهه ما با علوم انسانی غربی چگونه باید باشد؟

ما باید «مسأله» را درست فهم کنیم. مشکل ما این است که در بسیاری از عرصه‌ها متوجه مسأله نمی‌شویم. علوم انسانی غربی و علم غربی هستند. ما باید دانشگاه‌مان را به سمت «تولید» سوق دهیم، برای سوق دادن به سمت تولید باید به آنها اعتماد کنیم. وقتی به دانشگاه برچسب علوم انسانی و علوم اجتماعی غربی می‌زنیم، این پیام را به آنها می‌دهیم که به درد نمی‌خورید.

این در حالی است که مسائلی که امروز با آن مواجه هستیم مثل آلودگی هوا و محیط زیست، ترافیک، بحران هویت و... همه اینها

به این ترتیب، ساختارهای مدرنی را که در کشور وجود دارد بتدریج در مسیر دولت‌سازی اسلامی استحاله کنیم و تغییر دهیم.

نکته حائز اهمیت این است که مطابق با تغییر مقیاس حرکت دشمن، ما نیز باید نقشه‌راه‌مان را پیش‌دستانه تغییر دهیم. نباید صبر کنیم که آنان حادثه ایجاد کنند و ما درون حادثه

به‌دنبال آنان حرکت کنیم. به نظر می‌آید که اکنون دشمن، نقشه خود را تغییر داده است، مفهوم دولت - ملت‌ها را برهم

زده است و به‌دنبال ایجاد «حکمرانی مجازی» در جهان است. به نظر می‌رسد آنان سویه درگیری تمدنی را عوض کرده‌اند. احساس می‌کنند لیبرال دموکراسی به رهبری آمریکا هژمونی‌اش را از دست داده است بنابراین قصد دارند بشیریت را به سمت «حکمرانی مجازی» سوق دهند و زمام این حکمرانی را خود به دست گیرند. گرچه مدعی‌اند که در آنجا آزادی‌های عمومی بیشتر است و عدالت بیشتر محقق می‌شود و شهرهای زیبایی‌شان را در فضای مجازی وعده می‌دهند اما حکمرانی‌شان در فضای مجازی مطلق خواهد بود!

آنان در دوره‌ای، بشر را در زمین زندانی کردند حالا می‌خواهند بشر را به سیاهچال فضای مجازی ببرند. وقتی دشمن، طرح‌اش را عوض می‌کند

جریانی شکل بگیرد این همان «آتش به اختیارها» یا جریان‌های جهادی انقلابی هستند. بنابراین تحقّق گام دوم انقلاب و رسیدن به دولت اسلامی بر دوش همین «آتش به اختیارها» است که باید ذیل طرح ولایت الهی عمل کنند تا بر جریان‌های مخالف غلبه یابند.

۲.۲. ضرورت فعال‌سازی سازها و نهادهای تاریخی و اجتماعی اسلام

به نظر می‌آید باید چند کار در مقابل سازوکارهای مدرنی که در جامعه ما وجود دارد انجام دهیم؛ یکی از آنها این است که باید ساختارهای دینی و سرمایه‌های تاریخی‌مان را فعال کنیم. به‌عنوان مثال ساختار مساجد، هیأت‌ها و حرم‌ها را فعال کنیم و این ظرفیت‌ها را به فعلیت برسانیم، یعنی ساختارهایی که می‌توانند بستر تحقّق جامعه دینی و یکی از ارکان دولت اسلامی باشند.

نهادهای انقلابی که در دوره انقلاب شکل گرفته مثل بسیج، انجمن‌های اسلامی و حرکت‌های جهادی را باید بازسازی کنیم و بعد قرارگاهی را ایجاد کنیم که بتواند این نهادهای احیا شده را به هم گره بزند و نیروهای حزب‌اللهی را در این نهادها فعال کنیم و مبتنی بر طرح و نقشه راهی که از بیانیه گام دوم به دست می‌آید به سمت ایجاد دولت اسلامی و احیا و بازسازی نهادهای تاریخی و نهادهای انقلابی، حرکت کنیم.

نیم نگاه

مقیاس درگیری در حال تغییر کردن است. آنان حکمرانی مجازی را طراحی کرده‌اند که رهبر انقلاب در سال ۱۳۹۶ فرموده بودند اگر این اتفاق بیفتد پنج سال آینده رئیس‌جمهور در تهران هم دیگر نمی‌تواند حکومت کند. یک آموزش الکترونیک درست می‌کنند بعد هم با کروناهراسی جامعه جهانی را به سمت آموزش از راه دور و آموزش الکترونیک می‌برند. به این ترتیب، با فضایی که خلق می‌کنند کل وزارت آموزش و پرورش و دانشگاه فرهنگیان را تعطیل می‌کنند. بعد برای نسل جدید دوره‌هایی را طراحی می‌کنند.

یک جریانی که احساس خطر از ناحیه

دشمن می‌کند و برای دفع خطر سعی می‌کنند در جمع آنان قرار گیرند. مثل برخی که می‌گویند «ما باید نظام جهانی را ببذیریم و جزئی از دهکده جهانی شویم. وقتی جزئی از آنان شدیم دلیلی ندارد به ما ضربه بزنند؛ چون ضربه زدن به ما، ضربه زدن به خودشان خواهد بود! بنابراین اکنون دیگر دوران استقلال نیست.» رهبر انقلاب هم بارها این گفته را رد کردند و صراحتاً بر حفظ استقلال خودمان تأکید گذاشتند با تذکر به اینکه «استقلال به معنی بریدن از بیرون نیست.»

قرآن کریم هم درباره این نوع افکار می‌فرماید آنچه در باطن‌شان می‌گذرد چیزی فراتر از این توجیه ظاهری است. به نظر می‌آید این گروه بواقع دل‌داده آن نظم جهانی‌اند و به اندازه‌ای که آن نظم را قبول دارند، دین را قبول ندارند؛